



دنيای واقعي را مجازي كنيد

رویدادهای فیلم‌هایی همچون ماتریکس (Matrix) و شهر تاریک (Dark City) در جهانی اتفاق می‌افتد که ساکنان آنها متوجه نیستند که واقعا در حال زندگی در يك فضای مجازي هستند.

جام جم آنلاین: رویدادهای فیلم‌هایی همچون ماتریکس (Matrix) و شهر تاریک (Dark City) در جهانی اتفاق می‌افتد که ساکنان آنها متوجه نیستند که واقعا در حال زندگی در يك فضای مجازي هستند.

برای این افراد همه چیز قابل لمس و محسوس به نظر می‌رسد. آنها متوجه نبودند که همه آن چیزهایی که با آن مواجهند، چه غذا، لباس، ماشین‌ها، ساختمان‌ها یا حتی مردم دیگر واقعا بیت‌هایی هستند که به صورتی سازمان یافته‌اند تا واقعیت را شبیه‌سازی کنند. جهان ما چگونه؟ آیا واقعی است؟ حواس ما درک ما را از جهان می‌سازد.

دیوید هیوم (David Hume) که یک فیلسوف است می‌گوید: دانش بشری ناشی از ادراک است نه دلیل [source: Hume]. اطلاعات ما از طریق دیدن، بوییدن، شنیدن، لمس کردن و چشیدن جمع‌آوری می‌شود. این اطلاعات ورودی در ذهن ما به صورت جهان تفسیر می‌شوند و چیزی را می‌سازند که ما به آن واقعیت می‌گوییم.

اما آیا آنچه ما درک می‌کنیم واقعیت است؟ یا واقعیتی که در تمام این اطلاعات است باید از فیلتر ذهن ما عبور کند و این به معنی آن است که آنچه ما تجربه می‌کنیم می‌تواند تنها نمایشی از واقعیت باشد.

این یعنی همه ما در تمام مدت در جهان مجازي خود ساکن هستیم و حتی نیاز به رایانه برای ساخت این جهان مجازي نداریم.

این ایده جدیدی نیست. فیلسوفان برای هزاران سال بر سر واقعیت ایجادشده توسط ادراکات و واقعیت حقیقی بحث داشتند.

قسمتی از مشکلات این بود که ذهن ما از اشتباه مصون نیست و براحتی گول می‌خورد. وهم و خیال می‌تواند ما را گول بزند تا چیزهایی را که واقعی نیستند واقعی ببینیم.

یک مثال ساده خطای دید ما هنگام دیدن اجسام دور و نزدیک است. ما اجسام نزدیک را بزرگ‌تر از اجسام دور می‌بینیم. با تنظیم درست منظره می‌توانیم بیننده را به این اشتباه بیندازیم که شخصی که به او نزدیک‌تر است بلندتر از شخصی است که در فاصله دورتر ایستاده است. اگر ذهن ما به این راحتی فریب می‌خورد، آیا واقعا آنچه ما درک می‌کنیم واقعیت است؟

استدلال از روی وهم و خیال

استدلال از روی وهم، مجموعه‌ای از ایده‌هاست که می‌گوید آنچه ما درک می‌کنیم واقعا واقعیت نیست. در اینجا یک نسخه ساده شده از استدلال را با یک مثال شرح می‌دهیم: دیوید در یک اتاق است و به جعبه آبی‌رنگی که پشت یک دیوار شیشه‌ای است نگاه می‌کند.

در ذهن دیوید این شیء به این صورت طبقه‌بندی شده است: از نظر فرم – یک جعبه – و از نظر رنگ – آبی. اما در واقعیت این جعبه فقط یک تکه مقوای تاشده است که مقابل آئینه قرار گرفته تا به صورت جعبه به نظر برسد. علاوه بر این، مقوا سفیدرنگ است اما نوری آبی به آن تابیده شده تا آبی‌رنگ به نظر بیاید.

این مثال نشان می‌دهد که دیوید فکر می‌کرده که به یک شیء آبی‌رنگ نگاه می‌کند؛ اما در واقع او در حال نگاه کردن به یک شیء دیگر است.

استدلال از روی وهم می‌گوید: چون دیوید هیچ راهی برای تشخیص این که چه چیز می‌بیند و چه چیز واقعیت است نداشت، ما می‌توانیم استدلال کنیم که هیچ راهی وجود ندارد تا ما مطمئن شویم ادراکات ما توهم نیستند. نکته‌ای که در اینجا مدنظر ماست همان چیزی است که فیلسوفان به آن [#171;رئالیسم ساده‌لوحانه](#) می‌گویند.

استدلال از روی خیال مانند استدلال از روی وهم است. وقتی ما شروع به خیالپردازی در مورد موضوعی – مثلا یک باغ – می‌کنیم گرچه آن موضوع واقعی به نظر می‌رسد، اما درون ذهن ماست و وابسته به آن و نمی‌تواند مستقل از ذهن ما وجود داشته باشد – این به معنای آن است که اگر ذهن ما برای لحظه‌ای به این باغ فکر نکند، آن باغ وجود نخواهد داشت – در این صورت ادراکات و احساسات

ما در مورد باغ نامعتبر است و واقعیت بیرونی وجود ندارد.

همه فلاسفه این استدلال را قبول ندارند. بسیاری این موضوع را به این صورت فرض می‌کنند که خیال‌ها واقعا شدنی‌اند و نمی‌توان آنها را از ادراکات معمولی تشخیص داد.

این بحث همواره در میان فلاسفه مطرح خواهد بود، حتی اگر ادراکات و احساسات ما و واقعیت یک چیز مشابه باشند. ما می‌دانیم که فریب‌دادن مغز کار آسانی است و اساس کار شعبده‌بازان هم همین است. اما آیا این یعنی این که ذهن اساسا غیر قابل اطمینان است؟

اهمیت زندگی مجازی

در نهایت اگر ذهن ما غیرقابل اطمینان و واقعیتی که ما درک می‌کنیم واقعا قسمتی از خیال باشد، آیا این موضوعی مهم است؟ اگر آنچه شما به صورت یک میز می‌بینید همان چیزی است که دیگران هم آن را میز می‌بینند، آیا فرقی می‌کند که آن یک صندلی باشد؟ اگر درک ما از جهان کاملا وابسته به تفسیر ما از دریافت‌های حسی است، آیا این واقعیت را برای ما می‌سازد؟

عقلگرایان ممکن است بگویند که صحبت کردن درباره واقعی بودن آنچه ما به عنوان واقعیت تصور می‌کنیم، بدون عبور از محدوده تجربه و درک بشری و درک عینی حقیقت امکان‌پذیر نخواهد بود.

هیچ راهی برای فهمیدن این که ما از این خواب مشترک بیدار شده‌ایم وجود ندارد و این می‌تواند هم به معنای این باشد که ما برای همیشه در درون یک وهم و خیال افتاده‌ایم و هم می‌تواند به این معنا باشد که دریافت‌ها و ادراکات ما دقیقا با واقعیت منطبق است و در همان وهله اول هیچ توهمی وجود نداشته است. ادراکات ما و واقعیت تا آنجا که به ما مربوط است یک چیز هستند.

در همین حال، ما درحال پیشرفت در زمینه ایجاد جهان مجازی با استفاده از فناوری حواس پنجگانه هستیم.

مهندسان علوم رایانه و فناوران و روان‌شناسان در حال طراحی محیطی مجازی هستند که محیط‌های واقعی را شبیه‌سازی می‌کند و می‌تواند حس حقیقی قرارگرفتن در یک محیط را برای ما ایجاد کند.

تا هنگامی که افراد در این محیط مجازی احساس حضور در یک دنیای واقعی را ندارند، تمایل دارند قوانین محیط مجازی را یاد بگیرند و خود را با آنها منطبق کنند.

افراد در این محیط مجازی شروع به یادگیری این موضوع می‌کنند که در یک محیط مجازی چگونه مانند محیط طبیعی رفتار کنند و مقابل محرک‌های مجازی عکس‌العمل طبیعی نشان دهند. اما هنوز بسیاری از آنها کاملا آگاه هستند که در یک محیط شبیه‌سازی شده قرار دارند.

ما همچنین پیشرفت‌هایی را در زمینه واقعیت افزوده (augmented reality) می‌بینیم. با واقعیت افزوده ما می‌توانیم داده‌های افزوده بسازیم و از دنیای اطراف خود اطلاعات بیشتری کسب کنیم.

با استفاده از وسایلی مانند تلفن‌های هوشمند، ما می‌توانیم دنیای اطراف خود را ببینیم و اطلاعات بیشتری به دست آوریم. یک مثال خوب، Monocle، ابزار واقعیت افزوده برنامه Yelp در گوشی‌های آیفون است.

هنگامی که شما دوربین آیفون خود را به سوی مرکز تجاری می‌گیرید، اطلاعاتی درباره آن روی نمایشگر تلفن شما ظاهر می‌شود و دریافت شما در مورد مرکز مورد نظر فوراً افزوده می‌شود.

به همان اندازه که ما برای درک و تعامل با جهان اطراف خود با استفاده از فناوری روش‌هایی را پیدا می‌کنیم، به همان اندازه می‌توانیم به خودمان در جاداشدن از واقعیت کمک کنیم. در واقع، ما می‌توانیم بدون نگرانی بگوییم این یک حقیقت مسلم است.

منابع: Stanford Encyclopedia of Philosophy
www.electronics.howstuffworks.com

مطهره وجیهی